

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه- کابل
۲۷ فبروری ۲۰۲۱



یونس نگاه

دمبوره ساز خشن، خشک و تنهاست



دمبوره ساز خشن، خشک و تنهاست. دمبره میراث جوامع پدرسالار کوچیگری، چوپانی و خانخانی است که در آن‌ها خشونت، تجاوز، کشتار و گرسنگی عمومیت داشته است. در صدای دمبره سُم‌ضربه‌های اسبان و چکاچاک شمشیر شنیده می‌شود. صدای شلاق و دره در ناله‌های این تار پیچیده است. دمبره در دامن دهقانان عرق کرده، چوپان‌های گرسنه و دختران عاشق پرورده نشده است. این ساز را خان‌های متجاوز، اربابان زورگیر، قومندان‌های چرسی و مردان شکاری به بغل گرفته قرن به قرن، آغشته به خون مردم تا امروز آورده‌اند. ساز مردم توده گفتن دمبره دروغ پست‌مدرنی است.

در تارهای دمبره صدای آب، خنده کودکان، چهچه پرندگان، بوسه نوجروسان، شادی دهقانان و حتی گریه مادران نیز شنیده نمی‌شود. دمبره صدای پدران شخ بروت شکاری و سوت به دست است.

دهل و اتن برادران دمبره اند. اما میان این برادران مثل دیگر برادران دوران چوپانی و خانخانی به ندرت همکاری دیده می‌شود. دمبره ساز همکاری نیست و ندیده‌ایم که پیش‌قراول ارکستری شده باشد. در جامعه‌ای که هر چهار گوش قلعه برج نگهبانی نداشته باشد، شیوه غلامداری و کنیزداری در کتاب‌هایش آموزش داده نشود، تاراج و تکفیر در آن رایج نباشد، دمبره، دهل و اتن خفه خواهند شد. امروز نیز اگر طالبان گم شوند، شقاق‌های قومی و فرهنگی خون‌آلود

کمرنگ گردند، قومندان بازی و چین‌پوشی از مُد بیفتند، و مردم مجبور نباشند پشت خشن‌ترین‌های قریه خود پناه بگیرند، دهل‌ها و دمبوره‌ها به حاشیه خواهند رفت؛ شور دمبوره نوازی، اتن و دهل‌زنی کمرنگ شده از جوش خواهد افتاد.

بنیاد نقد دمبوره

برای نو شدن ذهن و رفتار خود باید بسیار کارها کنیم، از جمله نقد و بازنگری فرهنگ و نمادهای فرهنگی. با جشن کلاه و لنگی، چسبیدن به دمبوره و دهل، چرخیدن با اتن و پُفی همین معجون عجیب و غریبی می‌شویم که امروز هستیم. گروه کلانی از داکتران و ماستران کشور مصروف دانه‌پالی در سرگین پدران شان هستند تا سند قدامت و برتری قبیله خود را پیدا کنند. مرده‌ریگ‌های گذشته چشم نسلی را که باید رو به آینده داشته باشند و پیشگام تغییر گردند، کور کرده است. در پوهنتون کاروان جشن لنگی برگزار می‌کنند، در مرکز فرهنگی بامیان جشن کلاه برگزار می‌کنند و موسیقی‌دان کشور به جای خلق آثار دمساز با نیازهای امروز، تار دمبوره را می‌شمارد.

این‌طوری نمی‌شود که محصلان دانشگاه از دمبوره، توله و دهل فراتر نروند و برای سیقل زدن ذوق هنری خود و وطن‌داران‌شان هیچ گام تازه بر ندارند، نویسندگان و شاعران مصروف چین‌پوشی و خرید تسبیح باشند، تاجران و فابریک‌داران قطی نسوار و تفدانی تولید کنند، اما انتظار داشته باشیم که از قریه طالب نخیزد، از شهر داعش نروید و در ارگ پلوخوری نباشد. سهم شما در تغییر چیست؟ سلطان موسیقی هزاره چرا هنوز صفدر توکلی باشد؟ هزار سال پیش نیز ازین سلطان‌ها بسیار داشته‌ایم. رقص ملی تا کی آن چرخ‌زدن‌های بدوی جوانان موکشال باشد؟ نشان ملی تا چه زمان شتر باشد؟

دمبوره در دنیای پر از تنوع و غنی موسیقی امروز به شتر در بازار ترانسپورت عصر ما می‌ماند. شتر سواری برای تفریح و نگهداری شتر برای زینت مشکلی ندارد، ولی تبلیغ شتر به‌عنوان وسیله حمل و نقل ملی عقب‌ماندگی است.